

The Principle of the Educator's Acceptability in Educational Jurisprudence: An Analysis of Strategies for Managing the Lack of Acceptability

Ahmad Saeedi¹, Javad Mohammadi²

¹ Level 4, Masoumiyeh Seminary, Qom, Iran (**Corresponding author**). asaeidi91@gmail.com

² Level 4, Masoumiyeh Seminary, Qom, Iran. jmsiahboomi@gmail.com

Abstract

The present study was conducted with the aim of elucidating the position of the principle of the "educator's acceptability" in educational jurisprudence (Fiqh al-Tarbiyah) and extracting strategies for managing its lack. This research sought to answer the fundamental question of whether the Islamic Sharī'ah recognizes the lack of the educator's acceptability as an effective reality in determining his practical obligation (Taklīf) and whether it has envisioned canonical (Shar'ī) solutions for it or not. The research has examined Islamic sources using a mixed method in two phases: qualitative (documentary content analysis of verses [Āyāt] and narrations [Riwayāt]) and inferential (jurisprudential deduction [Ijtihād]). The findings indicated that from an Islamic perspective, the educator's acceptability is beyond a moral recommendation; it is a "ruling-methodological variable" affecting the practical obligation of the educator. The verses of the Qur'ān (such as the verse of the subjugation [Istid'āf] of Prophet Aaron) and the narrations of the Infallibles (Peace be upon them) (including the narration of the chain-of-transmission dissimulation [Taḳīyyah] of Imām al-Bāqir (Peace be upon him) and the narration of the skeptical companions) have explicitly recognized the reality of the "lack of acceptability" and, based on that, have prescribed a change in the educator's obligation. From within these texts, five main strategies for managing the lack of acceptability were inferred: 1. flexibility in the manner of expression and referencing, 2. moderation of the content based on the educand's (Mutarabi) capacity, 3. delegating the matter to an acceptable intermediary, 4. the precedence of relationship-building over content-processing, 5. tolerance (Mudārāh) and avoidance of destructive confrontation. These strategies are presented in the framework of a dynamic and expediency-recognizing (Maṣlaḥah) logic, the aim of which is to preserve the possibility of guidance (Hidāyah) in the long term. The ultimate conclusion is that "acceptability" in educational jurisprudence acts as a methodological principle and the basis for legitimizing flexibility in educational methods when confronting the challenge of a lack of acceptance.

Keywords: Educator's acceptability, Educational jurisprudence (Fiqh al-Tarbiyah), Educational strategies, Educational dissimulation (Taḳīyyah), Expediency (Maṣlaḥah) in education.

Received: 2026/01/17 ; **Revised:** 2026/03/22 ; **Accepted:** 2026/04/22 ; **Published online:** 2026/07/01

Cite this article: Saeedi, A. & Mohammadi, J. (2026). The Principle of the Educator's Acceptability in Educational Jurisprudence: An Analysis of Strategies for Managing the Lack of Acceptability. *Research Quarterly of Islamic Education and Training*, 7(2), p. 51-70. <https://doi.org/10.48310/riet.2026.21789.1606>

Publisher: Farhangian University

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>

Article type: Research Article

©2026/authors retain the copyright and full publishing rights





اصل مقبولیت مربی در فقه تربیت: تحلیل راهبردهای مدیریت فقدان مقبولیت

احمد سعیدی^۱، جواد محمدی^۲

^۱ سطح چهار حوزه، مدرسه علمیه معصومیه، قم، ایران (نویسنده مسئول). asaeidi91@gmail.com

^۲ سطح چهار حوزه، مدرسه علمیه معصومیه، قم، ایران. jmsiahboomi@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین جایگاه اصل «مقبولیت مربی» در فقه تربیت و استخراج راهبردهای مدیریت فقدان آن انجام شد. تحقیق حاضر درصدد پاسخ به این پرسش اساسی بوده که آیا شریعت اسلام، فقدان مقبولیت مربی را به عنوان یک واقعیت مؤثر در تعیین تکلیف عملی او به رسمیت می‌شناسد و برای آن راهکارهای شرعی پیش‌بینی کرده است یا خیر. پژوهش با روشی ترکیبی در دو فاز کیفی (تحلیل محتوای اسنادی آیات و روایات) و استنباطی (اجتهاد فقهی) به بررسی منابع اسلامی پرداخته است. یافته‌ها نشان داد که مقبولیت مربی در نگاه اسلامی، فراتر از یک توصیه اخلاقی، یک «متغیر حکمی - روش‌شناختی» مؤثر بر تکلیف عملی مربی است. آیات قرآن (همچون آیه استضعاف حضرت هارون) و روایات معصومین (ع) (از جمله روایت تقیه سندی امام باقر (ع) و روایت اصحاب شکاک) به صراحت، واقعیت «فقدان مقبولیت» را به رسمیت شناخته و براساس آن، تغییر در تکلیف مربی را تجویز کرده‌اند. از درون این متون، پنج راهبرد اصلی برای مدیریت فقدان مقبولیت استنباط شد: ۱. انعطاف در شیوه بیان و مرجع‌نمایی، ۲. تعدیل محتوا براساس ظرفیت مربی، ۳. واگذاری امر به واسطه مقبول، ۴. تقدم رابطه‌سازی بر محتواپردازی، ۵. مدارا و پرهیز از رویارویی تخریب‌کننده. این راهبردها در قالب یک منطق مصلحت‌شناسانه و پویا ارائه می‌گردد که هدف آن حفظ امکان هدایت در بلندمدت است. نتیجه نهایی آنکه، «مقبولیت» در فقه تربیت به عنوان یک اصل روش‌شناختی، مبنای مشروعیت‌بخشی به انعطاف در روش‌های تربیتی، در مواجهه با چالش فقدان پذیرش است.

کلیدواژه‌ها: مربی، فقه تربیت، راهبردهای تربیتی، تقیه تربیتی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۲۷؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۱/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۲؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰

استناد به این مقاله: سعیدی، احمد؛ محمدی، جواد (۱۴۰۵). اصل مقبولیت مربی در فقه تربیت: تحلیل راهبردهای مدیریت فقدان مقبولیت.

پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۷(۲)، ص ۵۱-۷۰. <https://doi.org/10.48310/riet.2026.21789.1606>

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: دانشگاه فرهنگیان

©۱۴۰۵/نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.



۱. مقدمه

تربیت دینی، به عنوان فرآیندی هدفمند و تعاملی که غایت آن شکوفاسازی استعدادهای انسانی و هدایت او به سوی کمال مطلوب است، همواره در گرو عوامل و بسترهای تسهیل‌کننده‌ای بوده که ضامن تحقق اثربخش این مهم باشند. در این میان، «مقبولیت مربی» در نزد مربی، نقشی محوری و بی‌بدیل ایفا می‌کند؛ چرا که تربیت در جوهر خود امری ارتباطی و دوسویه است و تا زمانی که پیوند اعتماد و پذیرش بین مربی و متربی برقرار نشود، انتقال عمیق‌ترین معارف و استوارترین استدلال‌ها نیز با مانع مواجه خواهد شد. مقبولیت، در حقیقت کلید گشایش دل‌ها و شرط لازم نفوذ کلام در فرآیند تربیت است. با این حال، پرسش اصلی پژوهش حاضر فراتر از تأکید بر اهمیت اخلاقی این مفهوم است. مسئله آن است که آیا در منظومه معرفتی اسلام و به ویژه در چارچوب فقه تربیتی - به عنوان دانشی که به استنباط احکام شرعی رفتارهای اختیاری در فرآیند تربیت می‌پردازد - برای «مقبولیت مربی» جایگاهی حکمی و روش‌شناختی قابل تصور است؟ به بیان دیگر، آیا شریعت اسلام، فقدان یا نقصان این مقبولیت را به عنوان یک واقعیت مؤثر در تعیین تکلیف عملی مربی به رسمیت می‌شناسد و برای آن راهکارهای مشروع پیش‌بینی کرده است؟ شواهد پراکنده در متون دینی، از عذر حضرت هارون(ع) به دلیل «استضعاف» گرفته تا تغییر روش امام باقر(ع) در نقل حدیث، حاکی از توجه جدی شریعت به این متغیر در عرصه عمل تربیتی و رهبری است.

این پژوهش بر آن است تا با روشی نظام‌مند، به واکاوی این شواهد پرداخته و با رویکردی استنباطی، ابتدا به اثبات مشروعیت و جایگاه اصل مقبولیت در فقه تربیت اقدام نماید و در گام بعد، راهبردهای مدیریت فقدان آن را که از سیره معصومین(ع) قابل استخراج است، تحلیل و تبیین کند. هدف نهایی، فراهم آوردن چارچوبی فقهی-تربیتی است که مربیان دینی را در مواجهه عینی و خردورزانه با چالش‌های ناشی از فقدان مقبولیت یاری رساند.

۲. روش پژوهش

این پژوهش با هدف استنباط مبانی، احکام و راهبردهای شرعی مرتبط با «مقبولیت مربی» و مدیریت فقدان آن، از ماهیتی بینارشته‌ای (فقه، حدیث و علوم تربیتی) برخوردار است. برای دستیابی به اهداف تحقیق، از یک رویکرد ترکیبی متوالی بهره گرفته شده که در دو فاز اصلی و به هم پیوسته سامان یافته است: فاز کیفی (تحلیل محتوای اسنادی) و فاز استنباطی (اجتهاد فقهی). این طراحی روش‌شناختی، امکان غور در مفاهیم نهفته در متون (فاز اول) و سپس استخراج احکام عملی از دل آنها (فاز دوم) را فراهم می‌سازد.

۱-۲. مرحله نخست: تحلیل محتوای کیفی اسنادی (روش گردآوری و تحلیل داده‌های نقلی)

این مرحله معطوف به کشف و نظام‌مندسازی مفاهیم، مضامین و الگوهای مرتبط با موضوع در منابع نقلی است. این بخش از مطالعه از نوع تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی است که به پژوهشگر امکان می‌دهد بدون پیش‌فرض‌های نظری سفت و سخت، به عمق متن نفوذ کرده و مقولات را از دل داده‌ها استخراج کند (Krippendorff, 2019). جامعه آماری پژوهش، تمامی آیات قرآن کریم و روایات معتبر موجود در جوامع حدیثی شیعه (با اولویت کتب اربعه) است که به صورت صریح یا ضمنی به مؤلفه‌های «مقبولیت»، «نفوذ کلام»، «اطاعت»، «عدم پذیرش» و «روش تعامل با مخالف یا متربی مقاوم» در رابطه رهبر-پیرو، معلم-شاگرد یا به طور کلی در تعاملات اجتماعی می‌پردازند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و با معیار «غنی و مرتبط بودن اطلاعات» انجام شد. فرآیند نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری (یعنی زمانی که داده‌های جدید، مقوله‌بندی‌های موجود را توسعه ندهند) ادامه یافت. ابزار اصلی، فیش‌برداری نظام‌مند از منابع دست اول (تفاسیر معتبر قرآن مانند المیزان، و جوامع حدیثی مانند الکافی، من لایحضره الفقیه و تهذیب الاحکام) بود. جهت اطمینان از اعتبار، کلیه داده‌ها مستقیماً از منابع اصلی و با ذکر دقیق ارجاع گردآوری شدند. تحلیل داده‌های نقلی در سه مرحله کدگذاری براساس الگوی استروس و کوربین (۱۹۹۰) انجام شد:

کدگذاری باز: در این مرحله، هر آیه یا روایت به دقت مطالعه و مفاهیم، اصطلاحات و گزاره‌های کلیدی آن (مانند «اسْتَضْعَفُونِي»، «مَنْ لَا يَسْمَعُ»، «شُكَّاكَ»، «يَثْقُلُ عَلَيْهِ») استخراج و به صورت کدهای اولیه ثبت شد.

کدگذاری محوری: کدهای اولیه مشابه حول یک محور موضوعی دسته‌بندی و مقولات فرعی شکل گرفتند (مانند «به رسمیت شناختن واقعیت فقدان مقبولیت»، «شرطیت پذیرش برای تأثیرگذاری»، «اولویت انسجام جمع»).

کدگذاری انتخابی: در این مرحله نهایی، مقولات فرعی حول مقوله هسته‌ای پژوهش، یعنی «مقبولیت» به عنوان متغیر حکمی-روش‌شناختی در تربیت «سامان یافتند و رابطه بین آنها در قالب یک الگوی نظری پارادایمی (شامل شرایط علی، پدیده محوری، راهبردها و پیامدها) ترسیم گردید.

برای افزایش اعتبار (روایی) یافته‌های کیفی، از روش‌های بازبینی توسط هم‌تایان (که در آن فرآیند کدگذاری و نتایج توسط دو پژوهشگر آشنا با حوزه، مورد بازبینی قرار گرفت) و توافق درون‌کیفی (انطباق استنباط‌ها با مبانی کلان تربیت اسلامی) استفاده شد. برای تأمین پایایی (ثبات)، پروتکل کدگذاری و مراحل تحلیل به طور شفاف مستندسازی شده است.

۲-۲. مرحله دوم: روش استنباطی و اجتهادی (روش تحلیل و نتیجه‌گیری نهایی)

خروجی مرحله اول (مقولات و الگوی مفهومی) در این مرحله، به عنوان «مادة الاستنباط» در چارچوب روش‌شناسی فقه اسلامی مورد تحلیل نهایی قرار می‌گیرد. در این مرحله از روش اجتهادی رایج در فقه امامی استفاده شده است. این فرآیند شامل مراحل ذیل است:

الف) ارزیابی سندی: این مرحله به اعتبارسنجی روایات وارد شده پرداخته که البته با توجه به مبنای رجالی پژوهش، یعنی پذیرش روایات کتب اربعه مگر در موارد احراز عدم صدور، آن‌هم با توجه به قرائن، همه روایات بیان شده در این پژوهش أخذ به قبول شده‌اند.

ب) تحلیل دلالتی: دلالت صریح و ضمنی آیات و روایات معتبر، با بهره‌گیری از قواعد فهم نص (ازجمله معنای دقیق لغات، توجه به سیاق و فضای کلام، و جمع‌بندی بین ادله) استخراج شد.

ج) جمع‌بندی ادله و استنتاج حکم: بعد از تحلیل دلالتی، تطبیق آنها با موضوع پژوهش که مقبولیت مربی و مدیریت فقدان آن است، انجام شده و لوازم دلالتی، احکام و راهبردهای مستنبط از روایت، مورد بررسی قرار گرفتند.

د) تنظیم احکام در قالب یک نظام: احکام و راهبردهای مستنبط برای موقعیت‌های مختلف (مقبولیت بالا، مقبولیت پایین، فقدان کامل) در قالب یک نظام فقه تربیتی منسجم ارائه شده است.

قلمرو این پژوهش فقه تربیتی بوده و احکام استنباط‌شده، ناظر به تکالیف اختیاری مربی در فرآیند تربیت است. این پژوهش درصدد استنباط احکام کلی و راهبردهای اساسی بوده و بررسی جزئیات همه مصادیق خارجی را دربرنمی‌گیرد. این روش ترکیبی، از یک‌سو با کشف الگوهای معنایی از متون، غنای لازم برای استنباط را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، با پایبندی به روش‌شناسی دقیق فقهی، مانع از تعمیم‌های شتاب‌زده یا سلیقه‌ای شده و نتایج را از اعتبار علمی لازم برای ارائه در محافل آکادمیک حوزوی و دانشگاهی برخوردار می‌سازد.

۳. مفاهیم پژوهش

۳-۱. اصل

«اصل» در لغت به معنای اساس شیء (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۱۰۹) و ریشه‌ها و پایه‌های یک چیز است (معین، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۶۳). در اصطلاح تربیتی، اصول تربیتی به دستورها و قواعد کلی اطلاق می‌شود که حکم ریشه و بنیان تدابیر تصمیمات و فعالیت‌های تربیتی را داشته و به وسیله آنها درستی فرایند تربیت از ابتدا تا انتها تضمین می‌شود (زهره کاشانی، ۱۳۸۸). در واقع مربیان موفق روش‌های تربیت را به همراه ابزار دیگری که می‌توان «اصول تربیت» نامید، به‌کار می‌گیرند. اگر از این

زاویه به مسأله بنگریم، «اصول» تربیت عبارت است از قواعد رفتاری و راهنمای عمل مربی که نحوه اجرا و چگونگی اقدام را نشان می‌دهد (موسوی نسب، ۱۴۰۴).

۳-۲. مقبولیت مربی

«مقبول»، به معنای پذیرفته و قبول شده است (معین، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۷۹۳) و مربی نیز به معنای پرورش دهنده و تربیت‌کننده (معین، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۶۸۱) و کسی است که کار تربیت کردن را انجام داده و نقش عاملیت در فرآیند تربیت دارد. مقبولیت مربی نیز به معنای پذیرفتن و قبول کردن مربی توسط متربی به عنوان کسی است که پرورش‌دهنده و تربیت‌کننده او بوده که لازمه اش اعتماد و اطمینان به مربی و پذیرش و اطاعت از توصیه‌ها و اوامر مربی توسط متربی است.

۳-۳. فقه تربیتی

واژه «فقه» به مفهوم فهم عمیق و ژرف‌کاوی در مسائل اشاره دارد (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۲۴۳). فقه بر دانشی جامع و نافذ نسبت به کلیت معارف و آموزه‌های اسلامی دلالت دارد و به حوزه‌ای خاص از معرفت محدود نمی‌گردد. البته در فرآیند تحول تاریخی، دچار تخصیص مفهومی شده و به بخشی از شریعت، یعنی احکام عملی محدود شد (رشاد، ۱۳۹۰؛ مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۰، ص ۶۵). اما در این پژوهش، فقه در معنای گسترده خود، یعنی آگاهی جامع از معارف و احکام اسلامی، مبنا قرار گرفته است. نسبت به واژه تربیت نیز در حوزه مفهومی و اصطلاحی، تعاریف متنوعی برای آن ارائه شده است (هاشمی، ۱۳۸۸). ازجمله این تعاریف می‌توان به بهره‌مندی از همه کمالات و زیبایی‌هایی که انسان قابلیت پذیرش آنها را دارد؛ آموزش ذهن براساس قوانین طبیعی؛ بازسازی تجربه (مایر، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۴)؛ فرایند ایجاد دگرگونی تدریجی در یکی از ابعاد وجود انسان به دست فردی دیگر، با هدف شکوفاسازی استعدادها از طریق اقدامات ایجابی و سلبی (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۱)؛ فرایند تحول انسان به سوی کمال مطلوب (عالم‌زاده نوری، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۰۵)؛ و پرورش استعدادهای درونی (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۵۴) اشاره کرد. درنهایت، به نظر می‌رسد جامع‌ترین تعریف در این زمینه، «فعلیت بخشیدن به استعدادهای انسان توسط انسانی دیگر» باشد. براساس این مفهوم بنیادین از تربیت، «فقه التریبه» را می‌توان به عنوان علمی تعریف کرد که چگونگی تحقق بخشی به استعدادهای انسانی را از طریق ادله تفصیلی شریعت مورد پژوهش قرار می‌دهد.

۴. پیشینه پژوهش

مفهوم «مقبولیت مربی» به عنوان یک متغیر کلیدی در فرآیند تعلیم و تربیت، در دو حوزه مطالعاتی

علوم تربیتی مدرن و معارف اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. در حوزه علوم تربیتی و روان‌شناسی غرب، مقبولیت مربی اغلب ذیل مفاهیمی چون «رابطه معلم-شاگرد»، «سبک رهبری» و «نظریه دلبستگی» بررسی شده است. پژوهش‌های تجربی زیادی اثربخشی رابطه مثبت و مبتنی بر اعتماد بین مربی و متربی را بر متغیرهایی چون پیشرفت تحصیلی، انگیزش و سلامت روانی متربی تأیید کرده‌اند به (Pianta, Hamre & Allen, 2012). نظریه‌پردازانی چون بالبی (۱۹۶۹) بر نقش مربی به عنوان «پایگاه امن» در ایجاد دلبستگی ایمن و تسهیل یادگیری تأکید نموده‌اند. همچنین، در ادبیات رهبری، نظریه «رهبری تحول‌آفرین» (Bass & Riggio, 2006) بر نفوذ آرمانی رهبر از طریق جذابیت شخصی و اعتمادآفرینی تأکید می‌ورزد. این مطالعات عموماً بر جنبه‌های توصیفی، روان‌شناختی و تجربی مقبولیت متمرکز بوده و فاقد رویکرد هنجاری و استنباطی مبتنی بر متون دینی هستند. در حوزه مطالعات اسلامی و تربیت دینی نیز برخی پژوهش‌ها به تبیین مفاهیم کلیدی مانند اعتماد، محبت و نفوذ کلام در رابطه مربی و متربی از منظر اسلامی پرداخته‌اند. به عنوان مثال، پژوهش حمیدی‌پور و نجفی (۱۴۰۱) با عنوان «اعتمادآفرینی عاطفی و عقلانی مربی در تربیت دینی» به بررسی روش‌های ایجاد اعتماد پرداخته است. این تحقیق اگرچه به مفهوم مقبولیت نزدیک است، اما به طور خاص بر «فقدان مقبولیت» و راهبردهای مدیریت شرعی آن تمرکز نبوده و روش آن استنباط فقهی نظام‌مند نیست. با بررسی پیشینه موجود، خلأ شناسایی شده عدم وجود پژوهشی است که به طور نظام‌مند و با روش استنباط فقهی، به استخراج جایگاه اصل «مقبولیت مربی» و نحوه مدیریت فقدان آن از متون اسلامی (قرآن و سنت) بپردازد. نوآوری این پژوهش در پاسخ به این خلأ است. پژوهش حاضر با به‌کارگیری روش ترکیبی (تحلیل محتوای کیفی اسنادی و سپس استنباط فقهی) در پی آن است تا اولاً، مشروعیت و جایگاه «اصل مقبولیت» را در منظومه فقه تربیت به اثبات رسانده، ثانیاً، با تحلیل آیات و روایات شاخص، راهبردهای مدیریت فقدان مقبولیت را استخراج و در قالب یک نظام منسجم ارائه نماید. بدین ترتیب، این تحقیق درصدد است گامی فزاینده از مطالعات توصیفی یا تجربی صرف برداشته و با نگاهی حکمی و راهبردی، دانشی کاربردی برای فعالان عرصه تربیت دینی فراهم آورد.

مقبولیت مربی در علوم غربی: مقبولیت مربی به عنوان عاملی کلیدی در اثرگذاری فرآیند تربیت، نه‌تنها در متون اسلامی مورد تأکید قرار گرفته، بلکه در روان‌شناسی و علوم تربیتی غرب نیز به صورت گسترده‌ای مورد مطالعه و تحقیق واقع شده است. این پژوهش با مرور مبانی نظری و تجربی غرب، نشان می‌دهد که «مقبولیت» یک سازه علمی معتبر و قابل سنجش است که نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت مربی دارد.

۴-۱. نظریه دلبستگی و پایه‌های عاطفی مقبولیت

این اصل در روانشناسی رشد تحت عنوان ایجاد یک «دلبستگی ایمن»^۱ تبیین می‌شود. براساس نظریه بالبی (Bowlby, 1969)، زمانی که مربی به عنوان یک «پایگاه امن»^۲ عمل کند، مربی احساس امنیت کرده و ظرفیت او برای پذیرش چالش‌های تربیتی به حداکثر می‌رسد. این رابطه مبتنی بر اعتماد، در مدل «حلقه امنیت»^۳ نیز به صورت عملیاتی ارائه شده است؛ بدین صورت که مربی همزمان از کاوش و تلاش مربی حمایت می‌کند و هم نیاز او به بازگشت و آرامش را به رسمیت می‌شناسد و می‌پذیرد (Powell & et al., 2014) به عبارت دیگر، مربی احساس ایمنی کرده و برای کاوش، یادگیری و رشد شخصیتی انگیزه پیدا می‌کند (Pianta, 1999). این پایه امن، در گرو مقبولیت مربی است.

۴-۲. رابطه معلم-شاگرد: شواهد تجربی از محیط‌های آموزشی

پژوهش‌های مدرن در حوزه آموزش، به طور مستقیم بر روی سازه «رابطه معلم-شاگرد»^۴ متمرکز شده‌اند. پژوهشگرانی چون رابرت پینتا با توسعه ابزارهایی مانند «مقیاس نظام‌مند ارزیابی رابطه»^۵، ابعاد این رابطه را عملیاتی کرده‌اند. مطالعات پینتا و همکاران (۲۰۱۲)، به طور مکرر نشان داده که رابطه مثبت و کم‌تعارض معلم-شاگرد، با پیشرفت تحصیلی بالاتر، کاهش مشکلات رفتاری، و افزایش مهارت‌های اجتماعی-عاطفی دانش‌آموزان مرتبط است. این یافته‌ها به وضوح نشان می‌دهد که مقبولیت معلم (که در قالب وابستگی عاطفی و کاهش تعارض اندازه‌گیری می‌شود)، یک پیش‌بینی‌کننده قوی برای موفقیت تربیتی است.

۴-۳. رهبری تحول‌آفرین و مشروعیت اخلاقی

در ادبیات رهبری، نظریه «رهبری تحول‌آفرین»^۶ بس و آوولیو (۱۹۹۴) بر نقش رهبر در الهام‌بخشی و تحریک پیروان برای فراتر رفتن از منافع شخصی تأکید دارد. یکی از ارکان اصلی این نظریه، «نفوذ آرمانی»^۷ است که در آن رهبر به دلیل دارا بودن ویژگی‌های اخلاقی، صداقت و قابلیت اعتماد، مقبولیت و نفوذی بی‌چون و چرا در میان پیروان خود پیدا می‌کند (Bass & Riggio, 2006). این بُعد از رهبری، به

1. Secure Attachment

2. Secure Base

3. Circle of Security

4. Teacher-Student Relationship

5. STRS

6. Transformational Leadership

7. Idealized Influence

وضوح با مفهوم «مقبولیت مبتنی بر فضایل اخلاقی» در مربیگری همخوانی دارد.

۴-۴. جمع بندی

علوم غربی با رویکردهای مختلف، بر اهمیت مقبولیت مربی به عنوان یک عامل تسهیل گر در فرآیند تربیت مهر تأیید می‌زند. این مقبولیت در روان‌شناسی غرب، ریشه در ایجاد اعتماد، امنیت عاطفی و الگوپردازی دارد. این یافته‌ها می‌تواند به عنوان پشتوانه‌ای علمی برای تاکیدات عمیق متون اسلامی بر «محبوبیت مربی» و «ایجاد رابطه قلبی» در فرآیند تربیت اسلامی مورد استناد قرار گیرد. در حقیقت، علم جدید، «چرایی» توصیه‌های اسلامی در این حوزه را تبیین می‌کند.

۵. مستندات دینی مقبولیت: تحلیل آیات و روایات

در این بخش، مهم‌ترین مستندات قرآنی و روایی که دلالت بر اهمیت مقبولیت مربی و راهبردهای مدیریت فقدان آن دارند، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این مستندات در پنج محور اصلی ارائه می‌شوند که نخستین و مهم‌ترین آنها، آیه مربوط به مواجهه حضرت هارون (ع) با استضعاف از سوی قوم بنی اسرائیل است.

۵-۱. روایت تقیه سندی امام باقر (ع)

از دیگر مواردی که گواه بر اهتمام اسلام به مقبولیت اجتماعی شخص در فرآیند هدایت و تعلیم است، روایتی مهم از امام صادق (ع) می‌باشد. این روایت که در اصول کافی ثبت شده، به ماجرای انتظار طولانی جابر بن عبدالله انصاری برای دیدار امام باقر (ع) اشاره دارد. جابر که بشارت دیدار آن حضرت را از رسول خدا (ص) شنیده بود، سرانجام به این آرزو دست یافت. پس از شهادت امام سجاد (ع)، امام باقر (ع) در مقام تبیین معارف دینی برای مردم مدینه قرار گرفت. زمانی که آن حضرت مستقیماً احادیثی را با اسناد متصل به خداوند متعال نقل می‌فرمود، اهالی مدینه با تعجب و انکار گفتند: «ما هرگز کسی را جسورتر از این ندیده‌ایم [که بی‌واسطه از خدا حدیث نقل کند]». امام (ع) با مشاهده این واکنش، شیوه بیان خود را تغییر داده و احادیث را با واسطه از رسول خدا (ص) نقل فرمود. با این حال، واکنش مردم این بار نیز منفی بود و گفتند: «ما هرگز دروغ‌گوتر از این ندیده‌ایم که از کسی که هرگز ندیده، حدیث نقل می‌کند». امام باقر (ع) بار دیگر با درک عدم پذیرش حاضرین، راهکار سومی را برگزید و احادیث را با واسطه جابر بن عبدالله انصاری - که از صحابه مشهور و مورد احترام عموم بود - نقل فرمود. در این مرحله بود که مردم سخن او را پذیرفتند. جالب آنکه در همین زمان، خود جابر در حلقه درس امام باقر (ع) حضور داشت و از ایشان دانش می‌آموخت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۷۰).

تطبیق موضوع: موضوع این روایت، عدم مقبولیت امام باقر(ع) به عنوان مربی و هدایت‌گر جامعه در شرایطی است که ابتدای امامت ایشان است. با وجود برخورداری ایشان از بالاترین مقام علم و عصمت، مردم مدینه به دلیل عدم شناخت کافی، ابتدا نقل مستقیم احادیث از سوی خداوند را نشانه جسارت و سپس نقل از پیامبر(ص) را نشانه دروغ‌گویی می‌پندارند. این عدم مقبولیت مانع از پذیرش پیام‌های الهی از سوی مردم می‌گردد. لذا، موضوع روایت با موضوع پژوهش پیش‌رو یکی بوده که همان عدم مقبولیت مربی برای متربیان است.

تطبیق حکم: در روایت مورد نظر، نوع مواجهه امام باقر(ع) با این عدم مقبولیت، مواجهه‌ای واقع‌گرا بوده و ایشان این عدم مقبولیت را در معادلات رفتاری و آموزشی خود آورده و به آن بهاء داده است. به عبارت دیگر، ایشان این عدم مقبولیت را پذیرفته و آن را مؤثر در نوع کنش‌های تربیتی خود کرده و بر طبق آن، نوع انتقال پیام خود را متفاوت نموده و از سطح ایده‌آل خود چندین مرتبه پایین آمده‌اند. لذا، می‌توان گفت، طبق این روایت شریف نیز عدم مقبولیت جایگاهی قابل اعتناء در نظام تربیتی اسلام و متناسب ساختن نوع تربیت، محتوا و روش‌های آن با سطح مقبولیت دارد.

راهبرد مستفاد: انعطاف در شیوه بیان و مرجع‌نمایی (تقیه تربیتی یا سنگ‌گردانی): این راهبرد بر مبنای سیره امام باقر(ع) در تغییر سند روایت (از «الله» به «رسول الله» و «جابر») شکل گرفته است. اصل این روش آن است که مربی، در صورت کافی نبودن مقبولیت شخصی خود برای بیان مطلبی، باید با حفظ هسته محتوایی، در ظاهر و فرم ارائه پیام انعطاف به خرج دهد. این تغییر می‌تواند شامل ارجاع به منبعی مقبول‌تر، تغییر قالب بیان (مثلاً به داستان)، یا تمرکز بر نقاط مشترک با مخاطب باشد.

جمع‌بندی نهایی تطبیق حکم: این رویکرد نشان می‌دهد که وفاداری به محتوا، لزوماً به معنای اصرار بر یک فرم خاص نیست و اولویت غایت (هدایت) بر وسیله است. از منظر فقه تربیت، وظیفه مربی تنها صدور پیام نیست، بلکه فراهم کردن امکان پذیرش آن توسط متری نیز بخشی از مسئولیت اوست. بنابراین، مربی باید مؤثرترین مسیر را برای انتقال پیام برگزیند. در این دیدگاه، «مقبولیت» مربی تنها یک فضیلت اخلاقی نیست، بلکه یک متغیر عملیاتی و ضروری در روش‌شناسی تربیت است که غفلت از آن باعث تعطیلی فرآیند هدایت می‌شود.

۵-۲. روایت اصحاب شکاک

در روایتی دیگر که در اصول کافی ثبت شده، چگونگی تفاوت در پاسخ‌گویی به سوالی واحد توسط دو امام معصوم، به مثابه یک «آزمایشگاه طبیعی» روش‌شناسی تربیت دینی عمل می‌کند. محدث ثقه، ابابصیر، از امام صادق(ع) درباره مواضع قنوت در نمازهای پنج‌گانه سؤال می‌کند. امام(ع) حکم به جواز

قنوت در نمازهای جهر (صبح، مغرب و عشاء) می‌دهند. ابابصیر با تعجب اشاره می‌کند که پیش از این، همان سؤال را از امام باقر(ع) پرسیده و ایشان حکم به قنوت در تمامی نمازهای پنج‌گانه داده بودند. در اینجاست که امام صادق(ع) کلید فهم این تفاوت ظاهری را ارائه می‌دهند و می‌فرمایند: «خداوند پدرم را رحمت کند، اصحاب پدرم [با حالت یقین و اطمینان] نزد او می‌آمدند و او [بی‌پرده و مستقیماً] آنان را به حق آگاه می‌ساخت؛ ولی آنان نزد من می‌آیند، در حالی که شکاک هستند، پس من به آنان براساس تقیه فتوا می‌دهم»: «رَجِمَ اللَّهُ أَبِي إِنْ أَصْحَابَ أَبِي أَتَوْهُ فَسَأَلُوهُ فَأَخْبَرَهُمْ بِالْحَقِّ ثُمَّ أَتَوْنِي سُكَّاکَ فَأَقِيتُهُمْ بِالتَّقِيَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۳۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۹۲).

تطبیق موضوع: موضوع این روایت، تفاوت در نوع پاسخ‌گویی یک معصوم (مربی اعلا) به یک پرسش شرعی ثابت است. این تفاوت نه ناشی از تغییر حکم واقعی یا خطای یکی از ائمه، بلکه مستقیماً ناشی از تغییر در کیفیت و حالت مخاطبان است. امام باقر(ع) به دلیل مقبولیت و اعتمادی که در میان «اصحاب» خاص خود داشتند، می‌توانستند حکم واقعی (حق) را بی‌واسطه بیان کنند. اما نزد امام صادق(ع)، گروهی از پرسشگران با عنوان «شکاک» حاضر می‌شوند؛ افرادی که نه از یقین و اطمینان قلبی برخوردارند و نه در حد «اصحاب خاص» از مقام و منزلت امامت شناخت و پذیرش کافی دارند. بنابراین، فقدان مقبولیت کافی امام نزد این گروه شکاک، موضوع کلیدی روایت است که مستقیماً به محور پژوهش حاضر مرتبط است.

تطبیق حکم: اقدام امام صادق(ع) در تغییر پاسخ از «حق» به «فتوای تقیه‌ای» با تبیین ایشان، به وضوح مشروع و مجاز شناخته می‌شود. این اقدام نشان می‌دهد که در منظومه فقهی اهل بیت(ع)، صدور یک حکم عملی خاص (مانند جواز قنوت در پنج نماز) می‌تواند تابع تغییری بیرونی به نام «مقبولیت مفتی» باشد. هنگامی که مخاطب فاقد صلاحیت لازم برای دریافت حکم واقعی است (در اینجا به دلیل شک و عدم مقبولیت کامل)، ارائه حکمی متناسب با آن (حکم تقیه‌ای)، جایز و منطبق با مصلحت تربیتی و هدایتی است. سکوت ابابصیر و ثبت این روایت در کتب معتبر، مؤید پذیرش این روش توسط اصحاب و عالمان است.

راهبرد مستفاد: روش تعدیل محتوا (تقیه تربیتی با متناسب‌سازی محتوا): این روش که از روایت اصحاب شکاک (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۳۹) استنباط می‌شود، فراتر از تغییر در «شیوه بیان» یا «مرجع‌نمایی»، مستقیماً به تغییر در محتوا یا حکم عملی می‌پردازد. در این رویکرد، مربی با تشخیص «شک» یا «عدم مقبولیت کافی» در مربی، آگاهانه از اعلام حکم کامل یا ترجیحی (حق) صرف‌نظر کرده و حکمی متناسب با ظرفیت پذیرش مخاطب (فتوای تقیه‌ای) را بیان می‌کند. شرط اساسی این روش

آن است که هر دو گزینه (حکم واقعی و حکم اعلام شده) در چارچوب احکام شرعی معتبر باشند. این تغییر، نه از سر نقص علم، بلکه بر پایه حکمت تربیتی و مصلحت هدایت تدریجی است. در اینجا، «مصلحت استمرار هدایت» به عنوان یک علت ثانویه شرعی، موجب تغییر در حکم اعلامی می شود، تا هدف نهایی که «هدایت موفقیت آمیز مخاطب» است، محقق گردد.

جمع بندی نهایی تطبیق حکم: این روایت، شاهدی متقن بر پویایی و انعطاف روشی در فقه تربیت اسلامی است. براساس این سیره، مقبولیت مربی و میزان اعتماد متربی، به عنوان یک متغیر تعیین کننده در انتخاب «سطح» و «شیوه» ارائه حکم شرعی عمل می کند. هنگامی که این مقبولیت در سطحی پایین (حالت شکاکانه) باشد، منطق شرعی نه تنها تغییر روش (از بیان حق محض به بیان حکم تقیه ای یا تعدیل شده) را مجاز می شمارد، بلکه آن را یک ضرورت حکیمانه برای حفظ فرآیند هدایت می داند. بنابراین، روایت اصحاب شکاک به وضوح نشان می دهد که در هندسه تربیت دینی، حقانیت ذاتی پیام، مستلزم بیان بی ملاحظه آن در هر شرایطی نیست، و خردورزی در تشخیص ظرفیت مخاطب و مدیریت پیام، خود بخشی از التزام به امانتداری در تربیت است. این اصل، مبنای نظری محکمی برای توجیه تنوع روشی و ضرورت تدریج در شرایط فقدان مقبولیت کامل فراهم می آورد.

۵-۳. روایت برخورد با اهل اذاعه

در روایت دیگری از امام صادق (ع)، ایشان بعد از بیان اهمیت سرّ امام و شیعیان، به مخفی نگاه داشتن آن سرّ توصیه کرده و در ادامه نسبت به کسانی که «اذاعه سرّ» می کنند، به یارانشان توصیه می کنند که پیش آنها رفته و آنها را از اذاعه سرّ نهی کنید. اگر قبول نکردند، فردی را بر آنها تحمیل کنید و به سراغ آنها بفرستید که کلام آن فرد برای آنها سنگین است و از او حرف شنوی دارند: «فَإِذَا عَرَفْتُمْ مِنْ عَبْدٍ إِذَاعَةً فَأَمْسُوا إِلَيْهِ وَرُدُّوهُ عَنْهَا فَإِنْ قَبِلَ مِنْكُمْ وَإِلَّا فَتَحَمَّلُوا عَلَيْهِ بِمَنْ يَنْتَقِلُ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۲۳).

تطبیق موضوع: موضوع این بخش از روایت، عدم مقبولیت شیعیانی است که به اذاعه کنندگان سرّ، نهی کرده و آنها را از اذاعه برحذر می دارند، اما آنها صحبت آن شیعیان را قبول نکرده و به اذاعه سرّ خود ادامه می دهند. هدف شیعیان از این تذکر، علاوه بر جلوگیری از آسیب های اجتماعی که اذاعه در پی دارد، هدایت خود اذاعه کنندگان به راه درست و جلوگیری از گناهی است که ممکن است باعث سوء عاقبت آنها شود. لذا، می توان مقام روایت را مقام تربیت نیز دانست. لذا، موضوع روایت با موضوع مورد بحث پژوهش حاضر که عدم مقبولیت مربی نسبت به متربی بوده، منطبق است.

تطبیق حکم: ارائه راهکار در صورت عدم قبول توسط فرد اذاعه کننده، نشان از این دارد که عدم مقبولیت، نزد امام امری واقعی و مهم بوده و در ارائه راهکار به شیعیان مؤثر است. به عبارت دیگر عدم

مقبولیت امری است که امام به آن بهاء داده و روش عملکرد شیعیان را براساس آن تنظیم می‌کنند. لذا، نوع مواجهه امام با عدم مقبولیت شیعیان در برخورد با اذاعه‌کننده سرّ، نشان از آن دارد که عدم مقبولیت روی حکمی (در اینجا روشی) که امام می‌دهد، اثر گذاشته و آن را تغییر می‌دهد.

راهبرد مستفاد: واگذاری امر به واسطه مقبول (جانشینی مجری): این راهبرد در گامی فراتر از انعطاف در بیان، زمانی کاربرد دارد که مربی در موقعیتی باشد که هرگونه سخن مستقیم او با بی‌اعتنایی روبه‌رو شود. مستند روایی این روش، دستور صریح امام صادق(ع) در قضیه اهل اذاعه است که فرمودند: اگر سخن شما پذیرفته نشد، فردی را که «کلامش بر او سنگین است» (یعنی نزد مخاطب مقبولیت و نفوذ دارد)، مأمور کنید. این روایت، مستندی محکم برای تبیین جایگاه راهبردی «مقبولیت» در فرآیندهای تربیتی و اصلاحی به‌شمار می‌رود. امام صادق(ع) به شیوه‌ای عملی نشان می‌دهند که حتی در اجرای یک تکلیف شرعی فراگیر مانند نهی از منکر، درجات متفاوت مقبولیت مجری، به نتایج متفاوتی منجر می‌شود. از این‌رو، می‌توان این روایت را مؤید این اصل در فقه‌التربیه دانست که مقبولیت مربی یا عامل تربیت، جزء شرایط اثرگذاری مطلوب محسوب می‌گردد. فقدان این مقبولیت در یک سطح (نظیر افراد عادی جامعه)، به معنای تعطیلی تکلیف نیست، بلکه تکلیف را به سمت یافتن مجری دارای مقبولیت لازم (فرد ثقیل) سوق می‌دهد. بر طبق الگوی این دستور، مربی اصلی به جای ورود مستقیم به عرصه‌ای که در آن فاقد نفوذ است، امر گفت‌وگو، نصیحت یا اصلاح را به افراد دارای اعتبار ویژه نزد آن مربی تقویض نماید. در سطحی کلان‌تر، این منطق، ایجاد یک شبکه از واسطه‌های مقبول و مورد اعتماد (مانند معاونان، مشاوران، الگوهای هم‌تراز پذیرفته‌شده یا حتی اولیای مقبول) را به عنوان بازوان تربیتی مشروع توجیه می‌کند. دلالت تربیتی محوری این روش، تأکید بر این واقعیت است که اثرگذاری پیام، تابعی از مجموعه ویژگی‌های فرستنده، از جمله مقبولیت اوست و بنابراین، انتخاب بهینه فرستنده، بخشی جدایی‌ناپذیر از مسئولیت حرفه‌ای و خردمندانه مربی اصلی است.

۴-۵. روایت منع مکالمه با فرد فاقد ظرفیت شنیداری

در یکی از رهنمودهای اخلاقی پیامبر اکرم(ص) خطاب به امام علی(ع)، گروه‌هایی معرفی شده‌اند که در صورت مواجهه با بی‌احترامی، تنها می‌توانند خود را سرزنش کنند. یکی از این گروه‌ها «فردی است که سخنی را به کسی می‌گوید که از او نمی‌شنود»: «يَا عَلِيُّ ثَمَانِيَّةٌ إِنْ أَهِنُوا فَلَا يُلَومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمْ ... وَ الْمُقْبِلُ بِالْحَدِيثِ عَلَى مَنْ لَا يَسْمَعُ مِنْهُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۵۵). در بیانی مشابه و مکمل، حضرت به چهار چیز که به هدر می‌روند، اشاره کرده که یکی از آنها «علمی است که به کسی آموخته شود که به آن گوش نمی‌سپارد» است: «أَرْبَعٌ يَذْهَبْنَ ضَيَاعاً ... وَ عِلْمٌ يُعَلَّمُ مَنْ لَا يَسْتَمِعُ لَهُ» (همان، ص ۴۱۷).

تطبیق موضوع: موضوع این روایت نیز عدم مقبولیت انسان از جمله مربی در تعلیم یا ارتباط‌گیری با شخصی دیگر مانند متربی خود از طریق ارزیابی یک کنش ارتباطی نامؤثر است. در بستر تربیت، این موضوع به عدم وجود حداقلی از پذیرش و توجه در متربی نسبت به مربی اشاره دارد که شرط اولیه هرگونه انتقال پیام است. بنابراین، موضوع روایت با محور بحث پژوهش حاضر، یعنی شرایط فقدان زمینه‌های پذیرش (مقبولیت) در رابطه مربی و متربی هم‌سو است.

تطبیق حکم: حکم مستفاد از این رهنمود، نفی اقدام صرفاً صوری در امر تربیت و تأکید بر شرط تحقق «گوش شنوا» به عنوان پیش‌نیاز مشروعیت و ثمربخشی عمل مربی است. به بیان دیگر، تکلیف تربیتی مشروط به تحقق یا فراهم‌آوری ظرفیت پذیرش در مخاطب است و در صورت فقدان کامل آن، اقدام تربیتی مستقیم، فاقد وجاهت و مصداق تضییع عمر و علم است. در این روایت، شرط مقبولیت داشتن و شنیده شدن حرف مربی توسط متربی دارای ارزش و جایگاه بالایی است؛ به این صورت که در صورت فقدان این مطلب، عدم کنش تربیتی بهتر از انجام آن است.

راهبرد مستفاد: تقدم رابطه‌سازی بر محتواپردازی (تأمین شرط): این راهبرد زمانی کاربرد دارد که حتی با اعمال راهبردهای قبلی، یافتن یک واسطه مقبول فوری میسر نباشد، یا فقدان مقبولیت آنچنان عمیق باشد که نیاز به یک سرمایه‌گذاری اساسی‌تر احساس شود. در این مرحله، روش تقدم رابطه‌سازی بر محتواپردازی به عنوان یک اصل راهنما خودنمایی می‌کند. این روش که ریشه در تقدم شرط «استماع» بر «تعلیم» در روایت پیامبر (ص) دارد، بر این فرض استوار است که در شرایط فقدان بنیادین مقبولیت، وظیفه فوری و اولویت‌دار مربی، نه انتقال محتوای آموزشی، بلکه صرف وقت و انرژی برای ایجاد یا بازیابی اعتماد و برقراری یک ارتباط انسانی پایه است. اقدامات مربی در این فاز، معطوف به اهدافی غیرمستقیم اما حیاتی است: درگیر شدن در مکالمات غیرتربیتی و علاقه‌مندانه درباره دغدغه‌های متربی، ارائه خدمات عملی و حمایت‌های عاطفی بدون چشم‌داشت فوری به تغییر رفتار، و مهم‌تر از همه، تعلیق موقت امر و نهی و پرهیز از موعظه مستقیم. فلسفه این روش، به رسمیت شناختن «ایجاد رابطه» به عنوان یک پیش‌نیاز مشروع و ضروری برای «انتقال پیام» است. این روش به مربی یادآوری می‌کند که پیش از آنکه بتواند بر پلی حرکت کند، باید وقت و منابع کافی برای ایجاد و تحکیم آن پل اختصاص دهد.

جمع‌بندی نهایی تطبیق حکم: این روایت با تأکید بر شرط «گوش شنوا»، پایه‌ای روان‌شناختی و ارتباطی برای ضرورت توجه به متغیر مقبولیت در تربیت فراهم می‌کند. این رهنمود نشان می‌دهد که در نگاه اسلامی، تربیت فاقد مخاطب پذیرا، نه تنها بی‌ثمر، بلکه قابل نکوهش است. بنابراین، لزوم خردورزی در آغاز فرآیند تربیت و سنجش میزان مقبولیت و ظرفیت پذیرش متربی گوشزد می‌شود. در شرایط فقدان

این ظرفیت، عقلانیت تربیتی ایجاب می‌کند که مربی، به جای اصرار بر انتقال مستقیم محتوا، با روش‌های غیر مستقیم و تدریجی، به تقویت پایه‌های مقبولیت و ایجاد «گوش شنوا» بپردازد. این حدیث، در کنار ادله پیشین، بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که مقبولیت یک پیش‌نیاز عملیاتی است و فقدان آن یک محدودیت جدی در انتخاب روش‌های تربیتی محسوب می‌شود که نادیده گرفتن آن، فرآیند هدایت را با شکست مواجه می‌سازد.

۵-۵. آیه استضعاف حضرت هارون

از جمله مواردی که در قرآن کریم می‌توان اهمیت مقبولیت مربی در تربیت و هدایت مربی را برداشت کرد، ماجرای طولانی شدن غیبت حضرت موسی (ع) و گوساله‌پرست شدن قوم ایشان است. در این ماجرا وعده سی روزه حضرت موسی (ع) در تمام شدن غیبت از قوم خود، ده روز اضافه شد. بعد از اتمام ده روز و هنگام برگشت، خداوند به ایشان خبر می‌دهد که قومش دچار ضلالت شده‌اند (طه، ۸۵). حضرت موسی (ع) نزد قوم برگشته و ضمن توبیخ حضرت هارون که جانشین ایشان بوده (اعراف، ۱۴۲) و گفته حضرت هارون مبنی بر استضعاف ایشان توسط قوم و ترس از اختلاف (اعراف، ۱۵۰) (طه، ۹۴)، به کار قوم رسیدگی کرده و آنها را هدایت کردند.

تطبیق موضوع آیه: در فرازهایی که هم در قسمتی از سوره مبارکه اعراف و هم در قسمتی از سوره مبارکه طه وجود دارد، آنچه محل بحث پژوهش حاضر است، نحوه علمکرد حضرت هارون، دلیل آن و واکنش حضرت موسی (ع) می‌باشد. آنچنان که از آیات قرآن برمی‌آید، هنگامی که قوم به سمت پرستش گوساله سامری رفتند، حضرت هارون ایشان را نهی کرده و به قوم فرمودند که این واقعه آزمایش شما است و پروردگار شما رحمان (خداوند یکتا) است و از من پیروی کنید و گفته و امر من را اطاعت نمایید (طه، ۹۰). اما قوم در مقابل ایشان نافرمانی کرده و گفتند تا وقتی حضرت موسی نیاید، به این کار ادامه می‌دهیم (طه، ۹۱). این واقعه به دلیل عدم ظرفیت قوم حضرت موسی (ع) در پرستش خداوند یکتا و دوری از بت‌پرستی و گوساله‌پرستی نبود، چه اینکه قبل از این واقعه خداپرست بوده و بعد از آمدن حضرت موسی (ع) هم به خداپرستی برگشتند، بلکه به دلیل عدم مقبولیت اجتماعی حضرت هارون و اطاعت نکردن قوم از ایشان بوده است. چنانکه در پاسخی که حضرت هارون به حضرت موسی (ع) می‌دهد، به این نکته اشاره می‌کند که قوم مرا مورد استضعاف قرار دادند: «إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي» (اعراف، ۱۵۰). طبیعتاً ضعف و استضعاف در اینجا ضعف و استضعاف در توان بدنی نیست، بلکه ضعف و استضعاف در اطاعت است، یعنی قوم بنی‌اسرائیل به نحوی با حضرت هارون تعامل کردند که فرمانبری بقیه از او را دچار ضعف و سستی نمودند. به عبارت دیگر، قوم بنی‌اسرائیل طوری عمل کردند که مقبولیت حضرت

هارون پایین آمده و همه قوم از او حرف شنوی و اطاعت نداشتند. از طرف دیگر، نبی و وصی نبی، صرف یک عنوان حقوقی نبوده، بلکه عنوانی حقیقی است که وظیفه ایشان آن است که قوم خود را هدایت کرده و به خداوند برسانند که این همان تعریف تربیت و مربی‌گری است. لذا، می‌توان به انبیاء و اوصیاء ایشان از حیث مربی‌گری ایشان نسبت به قوم خود نیز نگاه کرد. با توجه به این مطالب می‌توان گفت که، موضوع آیه شریفه همان موضوع پژوهش حاضر یعنی مقبولیت مربی نزد مرتبی است.

تطبیق حکم آیه: بنابر ظاهر آیات و عدم اعتراض حضرت موسی (ع) نسبت به حضرت هارون پس از شنیدن عذر ایشان، می‌توان فهمید که حضرت موسی (ع) عذر حضرت هارون را پذیرفته و کار ایشان را مورد تأیید قرار داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۵۱). از طرف دیگر، حضرت هارون از انبیاء الهی است و عصمت انبیاء (طوسی، ۱۳۶۷ق، ج ۱، ص ۹۷) دلیل دیگری بر درستی حرکت و فعل حضرت هارون است. استنتاج تربیتی این روایت حاکی از آن است که «مقبولیت اجتماعی» عاملی تعیین‌کننده در کارآمدی فرآیند هدایت است؛ به گونه‌ای که برای مربی الهی، کسب و حفظ مقبولیت نزد مخاطبان، پیش شرط لازم و بنیادین برای تحقق اهداف تربیتی تلقی می‌گردد.

راهبرد مستفاد: مدارا و پرهیز از رویارویی تخریب‌کننده (اولویت‌دهی مصالح): این روش که مبتنی بر مصلحت‌سنجی در عرصه تربیت است، از منطق حضرت هارون (ع) در خودداری از برخورد قهری به دلیل «خشیت از تفرقه» و نیز سیره عملی ائمه (ع) در اعلام احکام تقیه‌ای در برابر اصحاب شکاک استنباط می‌گردد. طبق این روش، مربی از هرگونه مواجهه مستقیمی که به قیمت نابودی کامل امکان تأثیرگذاری آینده یا آسیب جبران‌ناپذیر به کلیت نظام تربیتی و انسجام جمع متریان تمام شود، بازداشته می‌شود. در قالب این روش، مربی می‌آموزد که در برابر برخی خطاهای غیراساسی بردباری کند، زمان اصلاح یک ناهنجاری را به تعویق اندازد، و از هر اقدامی که منجر به تحقیر عمومی شخصیت و حیثیت او می‌شود، به شدت پرهیز نماید؛ چراکه از دست دادن آبرو و اعتبار، هرگونه امکان هدایت در آینده را منتفی می‌سازد. به عبارت دیگر، گاه ماندن در میدان و حفظ ظرفیت تأثیرگذاری در بلندمدت، به مراتب از پیروزی موقت در یک نبرد کوچک، اما ویرانگر، مهم‌تر و مطابق با مصلحت عالی تربیت است.

جمع‌بندی نهایی تطبیق حکم: قرآن کریم با ثبت این گفتگو، سند معتبری برای استنباط این حکم فقهی - تربیتی ارائه می‌دهد. در فرآیند هدایت و تربیت، اگر مربی در موقعیت فقدان مقبولیت کافی قرار گیرد، تکلیف عملی او از امر و نهی مستقیم، بی‌محابا و قهری، به سمت حفظ انسجام جمعی، صیانت از جان و حیثیت خویش و حرکت در مدار ممکنات و ظرفیت‌های موجود تغییر می‌یابد. این تغییر رویکرد، نه یک ضعف یا قصور اخلاقی، که یک حکم ثانوی شرعی ناشی از تحقق شرایط خاص و در راستای تحصیل

مصالح اهم است. این تحلیل از آیه، به وضوح اثبات می‌کند که اسلام نه تنها به اصل مقبولیت مربی به عنوان یک عامل کلیدی توجه نظری دارد، بلکه محدودیت‌های عملی ناشی از فقدان آن را به رسمیت شناخته، و در منظومه فقهی خود، برای این وضعیت خاص، احکام و تکالیف متناسب خود را پیش‌بینی کرده است. این مبنا، نقطه عزیمت محکمی برای تبیین این موضوع است که چگونه فقدان مقبولیت، ضرورت رعایت اصل تدریج را در فرآیند تربیت به یک امر اجتناب‌ناپذیر و بلکه شرعی تبدیل می‌کند.

۵-۶. جمع‌بندی

در جمع‌بندی نهایی این بخش می‌توان گفت، مجموعه روش‌های پنج‌گانه ذکر شده، در واقع مراحل یا گزینه‌های یک منطق پویا و حکیمانه در فقه تربیت را تشکیل می‌دهند. این منطق به مربی می‌آموزد که در مواجهه با چالش فقدان مقبولیت، به جای اتخاذ موضعی انفعالی یا اصرار ناموفق بر روش‌های مستقیم و قهری، باید با درکی واقع‌بینانه از موقعیت، به گزینش و به‌کارگیری متناسب ابزارهای مشروع جایگزین (از تغییر قالب و استفاده از واسطه گرفته تا سرمایه‌گذاری بر رابطه و نهایتاً مدارای مصلحت‌آمیز) بپردازد. هدف نهایی این راهبردها، حراست از اصل پیام از یک‌سو، و حفاظت از مسیر هدایت و امکان تأثیرگذاری در آینده از سوی دیگر است. این نگاه، فرآیند تربیت دینی را از یک عمل خطی، جزمی و صرفاً مبتنی بر صدور دستور، به یک فرآیند تعاملی، زمینه‌مند و عمیقاً خردورزانه ارتقاء می‌بخشد که در آن، «واقعیت ارتباط و پذیرش» به اندازه «حقیقت محتوا» دارای اعتبار و اهمیت شمرده می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین جایگاه اصل «مقبولیت مربی» در فقه تربیت و ارائه راهبردهای مدیریت فقدان آن، با استفاده از روش ترکیبی (تحلیل محتوای کیفی و استنباط فقهی) انجام شد. یافته‌ها در دو محور زیر خلاصه می‌شوند:

الف) جایگاه اصل مقبولیت: براساس تحلیل آیات (مانند آیه استضعاف هارون) و روایات معتبر، مقبولیت مربی صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه یک متغیر حکمی مؤثر است که تکلیف عملی مربی را تعیین می‌کند. شریعت، واقعیت «فقدان مقبولیت» را به رسمیت شناخته و وظیفه مربی را در این شرایط متفاوت می‌داند. بنابراین، مربی باید میزان مقبولیت خود را به عنوان یکی از مقدمات صدور حکم عملی در نظر بگیرد، تا از تعطیلی یا اختلال در فرآیند هدایت جلوگیری کند.

ب) راهبردهای مدیریت فقدان مقبولیت: از سیره معصومین (ع) پنج روش نظام‌مند و سلسله‌مراتبی استنباط شد. اول، انعطاف در شیوه بیان و مرجع‌نمایی؛ دوم، ارائه محتوای متناسب با ظرفیت پذیرش

متربی از میان گزینه‌های شرعی معتبر؛ سوم، به‌کارگیری فرد یا نهاد دارای اعتبار نزد متربی به عنوان مجری پیام؛ چهارم، سرمایه‌گذاری بر ایجاد پیوند عاطفی و اعتماد به عنوان پیش شرط انتقال مفاهیم و پنجم، خودداری از اقدامات قهری که امکان تأثیرگذاری آینده یا انسجام جمعی متربیان را از بین می‌برد.

۶-۱. محدودیت‌های پژوهش

این پژوهش عمدتاً بر منابع دینی شیعه (قرآن و روایات کتب اربعه) متمرکز بوده و بررسی تطبیقی با منابع اهل سنت می‌تواند گستره آن را افزایش دهد. همچنین راهبردهای استخراج‌شده، کلی و چارچوب‌مند هستند و تطبیق دقیق هر یک بر مصادیق متغیر و پیچیده خارجی، نیازمند خرد عملی و اجتهاد موقعیتی مری است. علاوه بر این، پژوهش حاضر بیشتر ناظر به تکلیف «مربی» است و بررسی دقیق‌تر تکلیف «متربی» در قبال مری فاقد مقبولیت، (از نگاه فقهی) می‌تواند مکمل این بحث باشد.

۶-۲. پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی

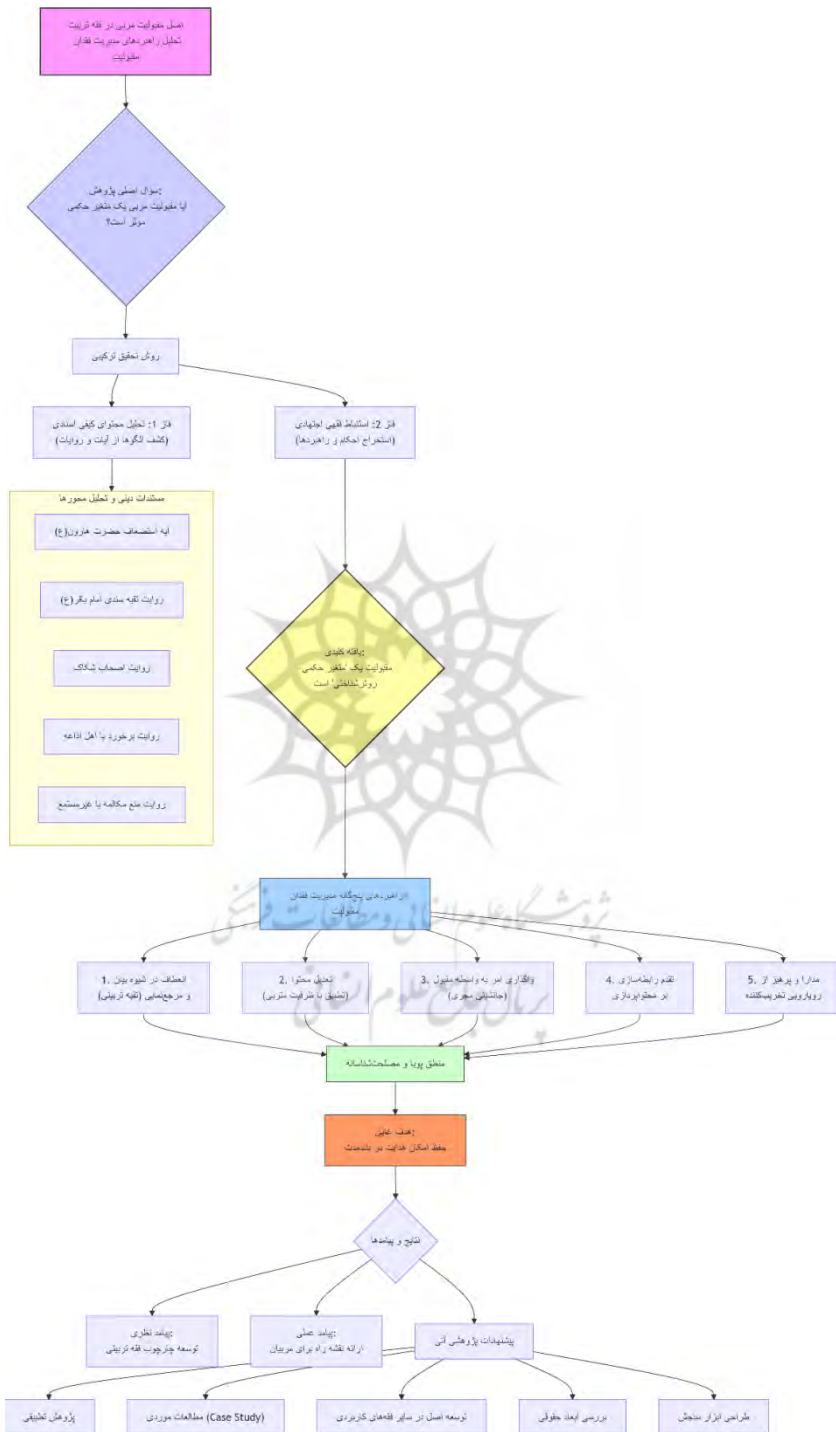
(۱) **پژوهش تطبیقی:** مقایسه راهبردهای مدیریت فقدان مقبولیت در فقه تربیتی اسلام با نظریه‌های مشابه در روان‌شناسی ارتباطات، رهبری و مدیریت تغییر.

(۲) **مطالعات موردی:**^۱ انجام مطالعات کیفی روی مریبان موفق در عرصه‌های مختلف (مانند استادان برجسته حوزه و دانشگاه، مبلغان مؤثر، والدین موفق) به منظور شناسایی مصادیق عینی و زمینه‌های به‌کارگیری راهبردهای مذکور.

(۳) **توسعه اصل مقبولیت در سایر حوزه‌های فقه کاربردی:** بررسی تأثیر متغیر مقبولیت در تعیین تکلیف سایر «عاملان اجتماعی» مانند حاکم، قاضی، پزشک و مدیر، در چارچوب فقه سیاسی، قضایی، پزشکی و مدیریت.

(۴) **بررسی ابعاد حقوقی و هنجاری:** پژوهش در این باره که آیا فقدان مقبولیت می‌تواند به عنوان یک «علت قاهره» یا «عذر موجه» در ناتوانی از اجرای کامل یک تکلیف تربیتی یا حکومتی از منظر فقهی مورد استناد قرار گیرد.

(۵) **طراحی ابزار سنجش:** طراحی و اعتبارسنجی پرسشنامه یا مقیاسی برای سنجش میزان مقبولیت مری از نگاه متربی، براساس مولفه‌های اسلامی (مانند اعتماد، اطمینان، احساس امنیت، پذیرش مرجعیت).



— منابع —

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ج ۴.

ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دار الفکر، ج ۱.

اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵). *فقه تربیتی: مبانی و پیش فرض ها*. قم: مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ سوم، ج ۱.

جوهری، ابونصر (۱۴۰۷ق). *تاج اللغة و صحاح العربیة*. بیروت: دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ج ۶.

حمیدی پور، محمد مهدی؛ نجفی، حسن (۱۴۰۱). *اعتماد آفرینی عاطفی و عقلانی مربی در تربیت دینی؛ روش ها، وظایف و مراقبت ها*. تربیت متعالی، شماره ۴، ص ۱۱۷-۱۳۷.

رشاد، علی اکبر (۱۳۹۰). *فلسفه مضاف*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ج ۱.
زهره کاشانی، علی اکبر (۱۳۸۸). *اصول تربیت دینی از منظر آیات و روایات*. اسلام و پژوهش های تربیتی، شماره ۲، ۱۶۹-۲۰۲.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ج ۸.

طوسی، محمد (۱۳۶۷ق). *الرسائل العشر*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ج ۱.
طوسی، محمد (۱۴۰۷ق). *تهذیب الاحکام*. تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ج ۲.

کلینی، محمد (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ج ۱-۳.

مایر، فردریک (۱۳۹۸). *تاریخ اندیشه های تربیتی*. ترجمه علی اصغر فیاض. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، چاپ چهارم، ج ۱.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا، ج ۲۰، ۳.

معین، محمد (۱۳۸۱). *فرهنگ معین*. تهران: انتشارات ادنا، چاپ هشتاد و ششم، ج ۱.

موسوی نسب، محمد صادق (۱۴۰۴). *واکاوی مفهوم اصل و روش در تربیت اسلامی*. تربیت اسلامی، شماره ۵۲، ص ۱-۱۶.

هاشمی، حسین (۱۳۸۸). *چیستی و اهداف تربیت*. پژوهش های قرآنی، شماره ۵۹-۶۰، ص ۳۰-۴۷.

Bass, B.M. & Riggio, R.E. (2006). *Transformational leadership*. (2nd ed.). Psychology Press.

Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss: Attachment*. Basic Books, vol. 1.

Corbin, J. & Strauss, A. (1990). *Grounded theory research: Procedures, canons, and evaluative criteria*. *Qualitative Sociology*, 13(1), p. 3-21. <https://doi.org/10.1007/BF00988593>

Krippendorff, K. (2019). *Content analysis: An introduction to its methodology*. (4th ed.). Sage Publications.

Pianta, R.C. (1999). *Enhancing relationships between children and teachers*. American Psychological Association.

Pianta, R.C., Hamre, B.K. & Allen, J.P. (2012). *Teacher-student relationships and engagement: Conceptualizing, measuring, and improving the capacity of classroom interactions*. In: S.L. Christenson & et al. (Eds.), *Handbook of research on student engagement* (pp. 365-386). Springer.

Powell, B., Cooper, G., Hoffman, K. & Marvin, B. (2014). *The circle of security intervention: Enhancing attachment in early parent-child relationships*. Guilford Press.